

بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در فهم و زیباسازی تعابیر نهج‌البلاغه

علی محمد میرجلیلی^۱

مریم توکلیان^۲

چکیده

در ادبیات هر قومی انواع ضرب‌المثل‌ها وجود دارد، در نهج‌البلاغه هم به عنوان یک اثر ادبی، مکرر از آن‌ها استفاده شده است. از آن‌جا که مثل‌ها در انتقال عقاید و اندیشه‌های گوینده به مخاطب تأثیر فراوان دارد، امام علی علیه السلام کوشیده‌اند، برای آسان‌تر شدن درک مفاهیم سیاسی، اخلاقی و اجتماعی و نیز به خاطر نقش ضرب‌المثل‌ها در کوتاهی لفظ، رسایی معنا و زیبایی کلمات آن را به کار گرفته و از این طریق مفاهیم پیچیده را در سطح درک عموم مردم جاری ساخته‌اند. این مقاله که با هدف بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در فهم نهج‌البلاغه، نگارش یافته است ابتدا به شیوه‌های گنجانده شدن ضرب‌المثل‌ها در لابه‌لای معارف نهج‌البلاغه پرداخته، سپس انواع زیبایی‌های بیانی که این مثل‌ها در قالب آن‌ها ریخته شده‌اند، بررسی دقیق گشته است؛ زیرا با این روش محتوای بلند به سادگی در افکار عمومی جای می‌گیرند. در انتها هدف و نحوه کاربرد ضرب‌المثل‌ها توسط امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله؛ فضاسازی، شکل دادن به لحن و شخصیت پردازی و ... بررسی شد.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ضرب‌المثل، زیبایی‌های بیانی، کارکرد.

۱- دانشیار دانشگاه میبد alimirjalili@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری معارف نهج‌البلاغه دانشگاه میبد، نویسنده مسئول maryamtavakoly@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵

مقدمه

در همه جوامع و در ادبیات گفتاری تمام قشرها، مثل‌ها نقشی پررنگ را ایفا می‌کنند، مثل کلمه عربی از مادهٔ مُثُول و در لغت به معنای شبیه، نظیر، مثل و مَثِیل؛ به معنای شبّه، شبه و شبیه است. ریشهٔ سامی آن «مثل»، عبری «ماشال»، آرامی «مثلا»، حبشی «مسلم» و آکدی «مشلم» به معنای همانندی می‌باشد. (زلهاپیم، ۱۳۸۱: ۱۱) و در اصطلاح، ضرب‌المثل جمله‌ای کوتاه مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه است که به جهت روانی الفاظ و روشنی معنا بین عامه مشهور شده و حامل پیامی است. (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱۹) بر این اساس؛ امام علی علیه السلام برای اثرگذاری کلامش بر مخاطب، به کاربرد ضرب‌المثل‌ها توجه داشته و در ادبیات خود به آن اشاره کرده‌اند: «وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ صُرِبَتِ الْأَمْثَالُ لَكُمْ»، «از سرگذشت پیشینیان خویش درس عبرت گرفتید و از ضرب‌المثل‌ها چیزهایی یاد گرفتید.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۶۳۵)

ضرب‌المثل‌های زیبا و حکیمانه همواره مورد توجه عموم طبقات اجتماعی است؛ زیرا از یک سو به‌خاطر ویژگی ساده‌گویی برای همه قابل فهم بوده و در قالب تمثیل پیام‌های دشوار و پیچیده قابل درک می‌شوند و از سوی دیگر مثل‌ها قدرت آموزشی را بالا می‌برند؛ چون در ضرب‌المثل‌ها، جمع بندی، کل‌نگری و نتیجه‌گیری‌های لازم وجود دارد که در فراگیری عموم طبقات اثری به‌سزا دارد. (مخاطب، ۱۳۸۵: ۱۵۰) از این رو، توجه به ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه ضروری است و پروراندن آن‌ها، یکی از اهداف آموزشی زبان‌ارزنده این کتاب می‌باشد که امام علیه السلام متناسب با مباحث خطبه‌ها و با عنایت به فرهنگ و آداب مردمی این صنعت ادبی را استخدام می‌نمود و در ارتباط با حوادث سیاسی و اجتماعی گوناگون از ضرب‌المثل‌ها کمک می‌گرفت و با جاذبه هنری آن، مباحث پیچیده اخلاقی، سیاسی، اجتماعی را برای عموم مردم ساده‌سازی می‌کردند.

۱- ادبیات نظری پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است:

۱-۱: پرسش‌های پژوهش

- ۱- شیوه‌های استفاده از ضرب‌المثل‌ها در نهج‌البلاغه چگونه است؟
- ۲- صورت‌های زیبایی شناختی و شیوه‌های بیانی مثل‌ها در نهج‌البلاغه کدام هستند؟
- ۳- کاربرد مثل‌ها در نهج‌البلاغه چه تأثیری در فهم بهتر مخاطب دارد؟

۲-۱: پیشینه پژوهش

تحقیق و بررسی آثار نگارش یافته در رابطه با ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه نشان می‌دهد، که در این آثار عمدتاً ضرب‌المثل‌ها استخراج و پیش زمینه‌های آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفته یا با رویکرد دیگری تدوین یافته‌اند، اما پژوهشی که به طور خاص و به شکل روشمند به بررسی کارکرد مثل‌ها در بیان و انتقال منظور امام علیه‌السلام به مخاطبان‌ش پرداخته باشد؛ تا آن‌جا که نگارندگان پیگیری کرده‌اند، یافت نشد. برخی از این پژوهش‌ها از این قرار می‌باشند:

پیر چراغ و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «کاربست بینامتنیت در فهم امثال نهج‌البلاغه» برای فهم دقیق‌تر اندیشه‌های امام علیه‌السلام نگارندگان به بررسی روابط مثل‌های نهج‌البلاغه با متون پیشین مثل قرآن، احادیث نبوی یا اشعار و امثال عربی پرداخته و از این رو، به استخراج همه مثل‌هایی که امام علیه‌السلام گوینده نخستین آن نبوده، اقدام نموده‌اند تا پیشینه این مثل‌ها در کلام حضرت را تبیین کنند و از این طریق روابط بینامتنی امثال نهج‌البلاغه با تکیه بر این نکته که امام در بیش‌تر موارد مثل‌های معروف را برای اعاده معنای مورد نظر خویش به کار برده‌اند، معین گردد. ناصری و دیگران (۱۳۹۴)، در «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه با ضرب‌المثل‌های فارسی»، بعد از استخراج امثال و حکم علوی در نهج‌البلاغه، به تقسیم بندی موضوعی آن‌ها پرداخته، سپس این امثال با ضرب‌المثل‌های منظوم و مثنوی زبان فارسی معادل‌یابی شده‌اند. ایروان‌زاده و دیگران (بی‌تا)، در مقاله «ضرب‌المثل در نهج‌البلاغه» بعد از تبیین ویژگی‌های مثل به طور کلی و گریزی به نقش جامعه‌شناسانه مثل‌ها، به بررسی مثل و صناعات وابسته به آن یعنی تشبیه، کنایه، مجاز و استعاره پرداخته‌اند. غروی، (۱۳۶۵)، «الامثال و الحکم المستخرجة من نهج‌البلاغه» به استخراج امثال و حکم از متن نهج‌البلاغه اقدام و آن‌ها را بر اساس حروف الفبا تدوین نموده است، پس از آن به بیان و تشریح آن‌ها بر اساس کتب لغوی، تفسیری، کلامی و شروح پرداخته و ضرب‌المثل‌های موجود را به دو نوع سایر و قیاسی تقسیم نموده است. اثر دیگر کتاب فضل‌ی، «الامثال فی نهج‌البلاغه» تلخیص کتاب غروی است. این دو اثر به شیوه سنتی تنها به استخراج مثل‌های نهج‌البلاغه و شرح آن‌ها پرداخته‌اند.

۲- شيوه‌های استفاده از انواع مثل‌ها در نهج‌البلاغه

کاربرد مثل‌ها در نهج‌البلاغه به شیوه‌های ذیل انجام گرفته است.

۲-۱: اقتباس

اقتباس به معنای گرفتن از چیزی و بهره مندی از آن و در اصطلاح آرایه ای ادبی است که گوینده بخشی از سخن دیگری یا معنای آن را در کلام خود بیاورد. منبع اقتباس می تواند قرآن کریم، احادیث پیامبر ﷺ یا ضرب المثل ها و هر سخن دیگری باشد؛ البته شرط اصلی اقتباس آن است که به منبع اقتباس و گوینده اصلی اشاره نشود. (رازی، ۱۹۹۲: ۱۱۲؛ نویری، بی تا: ۷/ ۱۸۲)

چنان که در نامه ۵۳، امام علی (ع) مثل «... تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...»، «چیزی را وعده دهید [بگویید] که به آن عمل می کنید.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۲۱) از آیه «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۲)، «نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۵۱) اقتباس نموده اند. در حکمت، ۱۶۹ نیز امام علی (ع) از آیه «... أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ...» (هود/۸۱)، «آیا صبح نزدیک نیست؟» (همان، ۲۳۰) اقتباس کرده، می فرمایند: «قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ»، «برای آن که دو چشم بینا دارد صبح روشن است.» (ارفع، همان: ۱۲۵۹)؛ اما در این مورد اقتباسی جزئی صورت گرفته؛ یعنی گزیده ای از تعبیر و واژگان قرآنی در تعبیر امام علی (ع) نمودار گشته است.

۲-۲: عبارات مثل شده در نهج البلاغه (قیاسی)

در این نوع، حضرت علی (ع) خودشان گوینده اصلی و نخستین ضرب المثل است؛ یعنی سخنانی که امام علی (ع) برای نخستین بار آن ها را مطرح کرده و بعدها مشهور شده و حالت ضرب المثل گرفته اند. (پیرچراغ، ۱۳۹۵: ۱۰۲) در ذیل به موردی از این نوع پرداخته می شود، مانند: «قَالَ كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ وَلَا صَرْعٌ فَيُحْلَبُ»، «امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: در هنگام وقوع فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشتی قدرتمند دارد که سواری دهد و نه پستانی که بتوان از او شیر دوشید.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۸۹) که برای نخستین بار امام علی (ع) آن را گفته و در کتاب امثال عربی خطاب به کسانی که در معرض شورش و فتنه های اهل باطل هستند به کار رفته است و توصیه می کند در چنین شرایط آلت دست این و آن نشوند. (پیرچراغ و دیگران، همان: ۱۰۲)

۲-۳: نقل مستقیم (سایر)

امثالی که گوینده نخستین آن، امام علی (ع) نبوده، اما ناقل آن به شمار می رود، البته شهرت آن ها بعد از کاربردشان توسط حضرت بیش تر شده و بر سر زبان افتاده و ماندگار گشته اند. (همان، ۱۰۳)

این گونه در زبان نهج‌البلاغه از بسامدی بالا نسبت به انواع دیگر برخوردار است و آن را به دو شکل می‌توان یافت.

۲-۳-۱: عبارات کوتاه

عبارت مثل گاهی کوتاه است و در دو یا سه کلمه خلاصه می‌شود، مانند: مفهوم ضرب‌المثل «تَرَبِّتْ أَيْدِيكُمْ» (خ/۹۷)، «خداوند شما را به فقر و پریشانی مبتلا سازد و خیر و نیکی نبیند.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۳۳۳) این ضرب‌المثل را حضرت علی علیه السلام هنگامی به یاران خود فرموده است که در جنگ با اهل شام سستی و سهل‌انگاری ورزیدند. نمونه دیگر تعبیر: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ» «زن کژدمی با نیش و گزیدن شیرین است.» (ارفع، همان: ۱۲۰۹) یا حضرت در نامه چهل و یکم، در تعبیری دیگر با این شیوه به یکی از عاملان خود که از فرمان وی سرپیچی کرده و چون گرگ گرسنه به جان مردم افتاده است و چهار نعل در میدان ستم می‌تازد، می‌فرماید: «فَضَحَ رُوَيْدًا»، «قدری آهسته باش.» در واقع توجه اصلی در این عبارت روی واژه «فضح» می‌باشد که در تفکر عامیانه «ضح» رویدا»؛ به کسی گفته می‌شود که مأمور به ایجاد آرامش است، اصل این مثل در باره مردی بوده است که شترش را به هنگام ظهر علف می‌دهد و او را سیر نکرده، تند می‌راند، در این هنگام می‌گویند: ضح رویدا (بحرانی، ۱۳۶۶: ۱۴۴/۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام متناسب با عقاید و فرهنگ اعراب با آنان سخن می‌گویند و با توجه به ویژگی کل‌نگری مثل‌ها، به نتیجه‌گیری می‌پردازند و فقر و پریشانی را برای شامیان درخواست می‌نمایند. در مورد دوم زجرآوری نیش همراه با شیرینی در واقع دو ویژگی متضاد را برای زنان تبیین کرده است. و در آخر هم برای تنبیه مخاطب و هشدار در مورد سرکشی‌اش با استخدام ضرب‌المثل، او را به آرامش فرامی‌خواند.

۲-۳-۲: عبارات بلند

عبارت مثل گاهی دراز و طولانی و در فرهنگ و آداب قبل از امام علی علیه السلام هم جریان داشته است. موارد ذیل از این نمونه به شمار می‌روند، مانند «لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ» (خ/۳۵)، «ای کاش از قصیر در این کار پیروی می‌شد.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۴۵) ماجرا از این قرار است که جزیمة ابرش، عمروبن‌ضرب را به هلاکت می‌رساند. ضباء- دختر عمرو- به جای پدر به حکومت می‌نشیند و در صدد انتقام برمی‌آید.

پنهانی با عمال خویش نقشه قتل جذیمه را طرح می ریزد و با ارسال نامه ای، از جذیمه دعوت می کند که با وی ازدواج کند و حکومت را در دست گیرد. قصیر - یکی از مشاوران جذیمه - او را از عزیمت منع می کند و از توطئه دشمن زخم خورده بر حذر می دارد؛ ولی جذیمه حرف این ناصح مشفق را در گوش نمی گیرد و می رود و کشته می شود. (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۰-۲۴) حضرت، با حسرتی هر چه تمام تر این تنهایی خویش را به تنهایی قصیر شبیه می سازد و می گوید من بارها شما را نصیحت و ارشاد کردم، ولی شما هرگز به گفته های من عمل نکردید و به صراط مستقیمی که نشان می دادم، نرفتید، و به همین خاطر به ضلالت افتادید و اسیر فرومایگانی چون معاویه شدید.

نمونه دیگر: «لَكِنَّ لَأَرَأَى لِمَنْ لَأَ يُطَاعُ»، «و آن که فرمانش را اطاعت نکنند، تدبیر و رأی بی فایده است.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

این تعبیر درباره فضیلت جهاد است و در زمانی ایراد شده که خبر حمله لشکر معاویه به شهر انبار به امام علیه السلام رسید، ولی مردم هیچ اقدامی نکردند؛ لذا ایشان برای توصیف و تشریح اوضاع، این ضرب المثل را به کار برده، و از یارانش گله مند است (بحرانی، ۱۳۶۶: ۶۸/۲) و گفته شده این مثل را ابتدا عتبه ابن ربیع به کار برده است، آنجا که وی قریش را به سوی جنگ بدر سازماندهی می کند. (عسکری، بی تا: ۴۰۸/۲)

۲-۴: منظوم

گاه عبارت ضرب المثل در قالب یک بیت شعر مطرح می شود، مانند:

«أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمَنْعِجِ اللَّوِيِّ فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصْحَ إِلَّا ضَحِيَّ الْغَدِ» (خ/۳۵)

«من رأی خود را در «منعرج اللوی» گفتم ولی پند خالصانه مرا درک نکردید مگر ظهر روز بعد، زمانی که فرصت تمام شده بود.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

این بیت از دُرید بن صیمه هوازنی است. درید، برادر خویش - عبدالله - را در حالی که از جنگ بنی بکر باز می گشتند، پند می دهد که در راه توقف نکند. عبدالله به نصیحت برادر عمل نمی کند و بنی بکر حمله می کنند و او را می کشند و درید زخمی می شود. مثالی دیگر در این خصوص بیت شعری از شاعری به نام اکثم بن صیفی است که به صورت مثل به کار رفته و حضرت برای بیان منظور خویش تنها به مصرع آخر آن، یعنی تعبیر «وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةُ الْمُتَنَصِّحُ» استناد کرده اند مثل منظوم مورد نظر این است؛

«وَكَمْ سُفْتُ فِي آثَارِكُمْ مِنْ نَصِيحَةٍ وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةُ الْمُتَنَصِّحُ»

«چه بسیار نصیحت و اندرز که به شما گوشزد نمودم. گاه باشد که کسی که بسیار پند دهد (به ازای پند و اندرز) تهمت و بدگمانی به دست آرد.» و این مصراع مثال برای کسی است که کوشش در اندرز دادن می‌نماید به حدی که متهم می‌شود به این که شاید منظور بد دارد. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۹۰۲/۱) به بیانی دیگر بر این اساس مصراع «وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةُ الْمُتَنَصِّحُ» ضرب‌المثل برای کسی است که آن قدر در نصیحت و خیرخواهی فردی مبالغه و زیاده روی می‌کند که دیگران خیال می‌کنند، می‌خواهد طرف را گول بزند و به او بدگمان می‌شوند، و مصراع اولش این است: «وَكَمْ سُفْتُ فِي آثَارِكُمْ مِنْ نَصِيحَةٍ» (بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۶۷/۴) حضرت در جواب معاویه که او را در ظاهر به خاطر عثمان مؤاخذه می‌کند، می‌فرماید: من از این که در بعضی از بدعت‌ها به عثمان خرده می‌گرفتم، پوزش نمی‌خواهم. من از این کار هدفی جز اصلاح و ارشاد عثمان نداشتم؛ و چه توان کرد؟ چه بسیار هستند ناصحانی که از شدت دلسوزی مورد اتهام مردم واقع می‌شوند. (لاهیجی، بی‌تا: ۲۴۹)

نمونه دیگر: «لَبَّثْتُ قَلِيلًا يُلْحِقُ الْهَيْجَا حَمْلٌ لَا بَأْسَ بِالْمَوْتِ إِذَا الْمَوْتُ نَزَلَ»

«لختی درنگ کن تا حمل در میدان جنگ در آید. هیچ باکی از مرگ نیست چون فرود آید.»

(ارفع، ۱۳۷۹: ۹۸۷)

در زمان جاهلیت، شتران حمل‌بن بدر را می‌ربایند و او می‌رود، شجاعانه می‌جنگد، شتران خویش را باز پس می‌گیرد و می‌آورد. از آن زمان، این شعر ضرب‌المثلی برای تهدید به جنگ می‌شود. معاویه در نامه خود امام علی^{علیه السلام} را تهدید به جنگ می‌کند و ایشان در جواب می‌نویسد: پسران عبدالمطلب هرگز از شمشیر نهراسیده اند و بعد در توضیح و تطبیق شعر با موضوع، معاویه را به یاد جنگ بدر می‌اندازد که حضرت، برادر (حنظله بن ابی سفیان)، دایمی (ولید بن عتبة) و جد وی (عتبة بن ربیعة) را به درک واصل کرده بود. (اقبالی، ۱۳۸۴: ۱۰-۲۴)

۲-۵: حلّ (تحلیل)

در این نوع بهره‌گیری، نویسنده یا گوینده، متناسب با غرض اصلی، به دلیل موقعیت و وضعیت عبارت یا جمله حاوی مثل، ساختار اصلی مثل را تغییر می‌دهد و گاه معنا و مصداق سخن خود را در قالب مثل مطرح می‌کند. (تقوی، ۱۳۹۶: ۲۰۲)

برای نمونه در این عبارت امام علیه السلام این گونه عمل کرده‌اند، «أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ»؛ «همانا روزگار چله کمانش را کشیده است.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۴۰۵) واژه ایتار (زه به کمان بستن) را برای روزگار به طور استعاره آورده و با ذکر قوس (کمان) آن را ترشیح داده است، جهت مشابهت این است که زمانه تیر مصیبت‌ها و حوادث خود را که قضای تغییر ناپذیر الهی آن‌ها را رقم زده هم چون تیرانداز چالاک‌کی که تیر او خطا نمی‌کند به سوی مردم رها می‌سازد. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۱۷۶/۳) در واقع این تعبیر حضرت از عبارت «انباض بغیر تو تیر» گرفته شده است. همان طور که قطب راوندی به آن اشاره کرده می‌گوید: «روی ان الدهر موتر قوسه» و فی المثل «انباض بغیر تو تیر» و هو أن يجعل الوتر فیها و یهییء أمرها. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲) در عبارت «فَلْيَصْدُقْ رَأْدُ أَهْلَهُ»، «پس رهبر هر ملتی باید با مردم خود به راستی سخن گوید.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۵۴۳) شارحان آن را متضمن مثلی معروف می‌دانند. و می‌گویند؛ یعنی کسی که جلوتر از کاروان در پی آب و علف حرکت می‌کند، و هدایت آن را بر عهده دارد باید به کاروانیان راست گوید. مثلی است که امام علیه السلام برای بیان مقصود خود به آن تمثّل جسته‌اند، و اصل آن «لَا يَكْذِبُ رَأْدُ أَهْلَهُ» می‌باشد. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۱/۳)

۳- زیبایی‌های بیانی ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه

ضرب‌المثل‌های موجود در نهج‌البلاغه عمدتاً برگرفته از فرهنگ و عقاید قومی عرب است، البته امام علی علیه السلام آن‌ها را برای بیان اهداف سیاسی، اخلاقی یا اجتماعی که در راستای خداپابوری ایشان است، استخدام نموده‌اند. بنابراین مثل‌های نهج‌البلاغه بیانگر بینش و کنش حضرت هستند که ایشان گاهی اوقات این مقولات را در قالب ضرب‌المثل ریخته تا اهداف خویش را به صورت ساده برای مخاطبان تبیین کنند.

۳-۱: مجاز

مجاز؛ مصدر میمی، به معانی گذشتن و عبور کردن است و در اصطلاح فنّ بیان، استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و موضوع له حقیقی است به مناسبتی که آن را در فنّ بیان علاقه می‌گویند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۵۵) در ادامه به نمونه‌ای از ضرب‌المثل‌های مجاز گونه پرداخته می‌شود، مانند: «وَوَطَفِقْتُ أَتْنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدٍ جَدًّا أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةِ عَمِيَاءَ» (ارفع، ۱۳۷۹: ۵۱)، «و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که

به وجود آوردند، صبر پیشه سازم.» حضرت در این کلام «اصول بید جذاء» از بی‌یاوری و نداشتن معین و همراه تعبیر به ید جذاء (دست شکسته) دارند که اوج بیان در تصویرگری است، شرایط پس از رحلت پیامبر ﷺ و اوضاع سیاسی جامعه، که وضعیّت و کیفیّت آن را با عبارت «طخیه عمیاء» (خفقان و ظلمت کرده کور) تعبیر می‌فرمایند. یا مانند این تعبیر «إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِبِكُ» (ارفع، همان: ۱۰۵۹)، «ای دنیا از من دور شو که مهارت را بر روی شانه‌ات می‌باشد.» در این مورد، مجاز ترکیبی است که در غیر معنای اصلی‌اش با علاقهٔ مشابَهت وضع گردیده، با قرینه‌ای که مانع از ارادهٔ معنی اصلی‌اش می‌باشد. در واقع معنای اصلی عبارتی که جاری مجرای مثل شده، اراده نمی‌شود. هرگاه بخواهند کسی را رها کنند تا به او بگویند هر کجا خواستی برو، از این ضرب‌المثل استفاده می‌کنند. در اصل هرگاه بخواهند شتری را رها کنند تا بچرد افسارش را بر کوهانش می‌گذارند. آن حضرت این مثل را برای بیان مقصود خود؛ یعنی کناره‌گیری از دنیا مورد استفاده قرار داده‌اند و جامع اعلام کناره‌گیری در طرفین است.» (زانوس، ۱۳۸۹: ۲۰)

۳-۲: تشبیه

زیرساخت بیش‌تر مثل‌ها و محور اصلی تعریف آن‌ها تشبیه است. در کهن‌ترین تعاریفی که از مثل ذکر شده، بر جنبهٔ تشبیهی آن تأکید شده است؛ چنان‌که مؤلف مجمع‌الامثال مثل را بر مبنای تشبیه، این‌گونه تعریف می‌کند: مثل چیزی است که چیزی دیگر به آن مانده و تشبیه شده باشد (میدانی، ۱۳۳۹: ۶) اینک به موردی از این‌گونه مثل‌ها پرداخته می‌شود.

این ضرب‌المثل در بردارنده تشبیه است: «صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ يُغَبِّطُ بِمَوْعِدِهِ»، «همنشین سلطان، مانند شیرسوار است، همه به مقام و رتبه‌اش حسرت می‌خورند.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۲۹۷) این عبارت به عنوان ضرب‌المثل برای کسی به کار می‌رود که خطرات زیادی را می‌پذیرد و خود را به هلاکت می‌اندازد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴۷/۱۹) در توضیح آن باید گفت در این‌جا حضرت با مقایسهٔ همنشین سلطان و شیرسوار مقام و منزلت «صَاحِبُ السُّلْطَانِ» را برای مخاطب به تصویر می‌کشد و در واقع آن را به عقول مخاطبان نزدیک می‌کند.

۳-۴: استعاره

استعاره به معنای استعمال لفظ در غیر معنای اصلی بر اساس رابطهٔ همانندی است (هاشمی، ۱۴۳۵: ۳۲۴) زیرساخت برخی مثل‌ها را هم استعاره تشکیل می‌دهد، گروهی معتقد هستند که اغلب

مثل‌ها استعاره‌های تمثیلی هستند و اگر به مفهوم مثل توجه شود، معلوم می‌گردد که در اصل تشبیهی به شمار می‌رود که مشبه آن حذف شده است. (عزیزی فر، ۱۳۹۲: ۱۱۹) از این رو زیرساخت برخی مثل‌ها در نهج‌البلاغه هم غالباً استعاره تمثیلی است.

مانند: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ»، «کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قلّه ام گریزان.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۵۱)

در این عبارت دو استعاره به کار رفته است، در توضیح آن می‌توان گفت؛ تعبیر به «ینحدر، فرو می‌ریزد و پایین می‌آید»، «و لا یرقی، بالا نمی‌رود» که در دو جهت مختلف و در برابر هم قرار گرفته، بیانگر نکته‌ای لطیف است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۲۴/۱) در حقیقت، امام علیه السلام بر شایستگی خود با دو صفت ینحدر عتی السیل: «علم و دانش از ناحیه من به مردم می‌رسد» و لا یرقی الی الطیر «و هیچ اندیشه پیشروی به مقام علمی من نمی‌رسد»، تأکید کرده و دو صفت یادشده را برای خود به این شرح استعاره آورده است: ۱- سیل از ناحیه امام علیه السلام جاری می‌شود و جریان آن از صفات کوه و مکان‌های مرتفع می‌باشد و در عبارت امام علیه السلام کنایه از بلندی مقام و شرافت آن حضرت است که علوم و اندیشه‌های بلند سیاسی از جانب ایشان شروع و جریان پیدا می‌کند. در این کمالات خود لفظ سیل را استعاره آورده است.

۲- این که هیچ پرنده‌ای به بلندی مقام او نمی‌رسد، کنایه از نهایت علو درجه علمی آن حضرت می‌باشد؛ زیرا لازمه هر مکان مرتفعی که از آن سیل جریان یابد، این نیست که پرنده‌ای به آن جا نتواند پرواز کند، پس جمله دوم بلندای خاص را بیان می‌نماید که دسترسی به آن آسان نیست، (بحرانی، ۱۳۶۶: ۵۰۷/۱) بنابراین امام علیه السلام برای تبیین عظمت شأن و جایگاه والای سیاسی خود در استعاره اول خود را به کوه تشبیه می‌کند که دو طرف تشبیه حسی است و وجه شبه آن هم علو و رفعت مقام می‌باشد و در دومی علم و مرتبه علمی حضرت تشبیه به سیل گردیده که لطافت، نفوذ پذیری و جاری شدن و نیاز مردم به آن از جمله موارد وجه شبه شمرده می‌شود. نمونه دیگر عبارت: «هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا» «هیئات سخنی ناروا و گفتاری بیهوده است.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۹۸۱)

در این فراز امام علیه السلام آگاهانه برای جلب توجه مخاطب خود به موضوع دلخواه از این مثل در قالب استعاره تمثیلی استفاده می‌کنند، و در توضیح آن می‌توان گفت: هنگامی که یکی از تیرهای قمار و مسابقه از کمان رها شود، صدایی به وجود می‌آید که مخالف صدای تیرهای دیگر است و از این صدا

معلوم می‌شود که این تیر از جنس بقیّه نیست، و این مثل برای کسی آورده می‌شود که گروهی را مدح و ستایش کند و به آنان بیالبد با این که خود از آنان نیست، و پیش از این عمر وقتی ولید بن عقبه بن ابی معیط گفت: «أَقْبَلُ مِنْ دُونِ قُرَيْشٍ»، «از نزد قریش می‌آیم» و خود را به قریش نسبت داد، و حال آن که از آنان نبود، عمر به این ضرب‌المثل تمسک جست و گفت: «حَنَّ قِدْحُ لَيْسَ مِنْهَا»، «به صدا درآمد تیری که از آن تیرها نبود.» (بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۵۵/۴) این ضرب‌المثل یاد شده زمانی به کار می‌رود که کسی خود را در امر غیر مرتبط با وی دخالت دهد. (زمخشری، ۱۴۰۸: ۶۸) از این رو امام علی (ع) حال معاویه را به خاطر دخالت بی‌جایش به مضمون این مثل تشبیه می‌کنند.

۳-۵: نماد (رمز)

معنای کلی آن عبارت از هر علامت، کلمه، ترکیب و عبارتی است که بر معنا و مفهومی در پس آن چه ظاهر آن می‌نماید، دلالت دارد. عدم صراحت و پوشیدگی مهم‌ترین خصوصیت نماد است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳: ۵۸) نماد از جهت آن که ذکر مشبّه به و اراده مشبّه است به مثل شبیه می‌باشد. لازمه دریافتن نماد در مثل‌ها، آشنایی با محتویات فرهنگی و ذهنی مردم این مناطق است؛ زیرا نمادها زمینه‌های فرهنگی خاصی دارند. (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۲۲) در ادامه به برخی از این مثل‌های نمادگونه اشاره می‌شود.

مانند: «وَاللّٰهُ لَا اَكُونُ كَالضَّبْعِ»، «به خدا سوگند، که من همانند آن کفتار نیستم.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۶۳) «ضبع»، کفتار، حیوانی درنده شبیه سگ است که در غارها به سر می‌برد و حیوانات دیگر را می‌خورد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ۶۵۷/۲) این ضرب‌المثل از آن‌جا پیدا شده که معروف است کفتار حیوانی ابله است و به آسانی می‌توان او را شکار کرد، به این ترتیب که صیاد آهسته با ته پای خود یا قطعه سنگ یا چوبدستی به در لانه کفتار می‌زند و او به خواب می‌رود، سپس شکار را به راحتی صید می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۵۴/۱)؛ بنابراین در فرهنگ و عقاید عرب کفتار نماد «غافلگیری» است و به همین جهت کسانی را که در برابر دشمن به راحتی غافلگیر می‌شوند به کفتار تشبیه می‌کنند. گویی حضرت برای این که بگوید، من از مسایل سیاسی بی‌خبر نیستم، این ویژگی را که در قالب نماد کفتار بیان داشته، از خود نفی می‌کنند.

در نمونه‌ای دیگر می‌فرمایند: «هَيِّهَاتَ بَعْدَ اللَّيْنِ وَالْأَتِي»، «دریغا چه دور است این نسبت، پس از آن همه جبهه و جهاد.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۶۱) اصل این جمله، اشاره به ضرب‌المثلی دارد که در تفسیر

آن گفته می شود که شخص هرگونه حادثه و فراز و نشیب مرتبط با زندگی خود را دیده و تجربه‌هایی را که اندوخته است، منظور نماید. می‌گویند اصل داستان چنین است که مردی نخست، زنی کوچک گرفت و در آن ازدواج در کشاکش‌ها و درگیری‌ها فرو رفت و او را طلاق داد، بار دیگر زنی بزرگ را گرفت، باز به همان بدبختی‌ها مبتلا شد و او را هم طلاق داد. وقتی به او گفتند: چرا زن نمی‌گیری؟ در پاسخ گفت: «هیئات! بعد اللتیا و آلتی»، «اللتیا و آلتی» را نماد از سختی‌ها و مصیبت‌های بزرگ و کوچک آورده است. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۵۴۸/۱) از طرفی وجود طعن و تحقیر به خاطر طرز تفکر دیگران در مورد علت کناره‌گیری مولی از خلافت به گونه‌ای رمزآلود، این مورد را در ردیف ضرب‌المثل‌های رمزی قرار داده است. (مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

۶-۳: کنایه

کنایه در لغت، پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح نحو، تعبیر از چیزی معین با لفظی است که بر آن چیز به صراحت دلالت نکند؛ چنان که گویند: فلان آمد و مقصود از فلان شخصی معین باشد. در اصطلاح علمای بیان، کنایه لفظی است که در معنای موضوع له خود به کار رود؛ اما ملزوم عقلی آن معنا مقصود باشد، نه خود معنا؛ چنان که در مثل گویند: در خانه فلان باز است؛ یعنی او مهمان نواز است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳: ۵۷) در این قسمت به نمونه‌هایی از مثل‌های کنایه‌ای نهج‌البلاغه پرداخته خواهد شد.

«يَرْتَضِعُونَ أُمَّا قَدْ فَطَمَتْ»، «آن‌ها از مادری شیر می‌دوشند که پستانش خشک شده است.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۹۹)

امام علیه السلام «ام» را برای خود یا برای خلافت کنایه آورده است، در این صورت بیت‌المال به منزله شیر و مسلمانان به منزله بچه‌های شیرخوار بیت‌المال هستند. و شیر خوردن مردم از پستان بیت‌المال که اکنون خشک شده، ضرب‌المثلی است که در قالب کنایه ریخته شده و از تقاضای عده‌ای از مردم برای دریافت بخشش‌ها و هدایا از بیت‌المال، چنان که عثمان به آن‌ها بخشش و هدایا می‌داد و در این راه بعضی را بر بعضی برتری می‌بخشید، حکایت می‌کند؛ ولی امام علیه السلام این کار را منع کرد. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۶۶۸/۱)؛ لذا این ضرب‌المثل را در توییح کسانی ایراد می‌کند که توقعات بی مورد از آن حضرت داشتند.

۳-۶-۱: تعریض

تعریض نوعی از کنایه است که مخاطب در آن حاضر می‌باشد و گوینده آن با گوشه زدن - بدون صراحت - او را متنبه می‌کند. مخاطب این گونه از مثل‌ها می‌تواند عام باشد. (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۲۵) به عبارت دیگر، تعریض به جمله‌های خبری گفته می‌شود که معنای مقصود (کنایی) آن سخره کردن، طنز، سرزنش، آگاهی و یا هشدار به کسی باشد و از این رو مخاطب را می‌رنجاند. (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۴۶)

برای نمونه «الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعُجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ»، «امروز من زبان بسته‌دارای توانایی بیان را به نطق در می‌آورم.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۵۹)

این تعبیر، ضرب‌المثل تعریضی از تلاش بیهوده است. امام علیه السلام جمله العجماء ذات البیان را کنایه از عبرت‌های آشکار و پیشامدهایی آورده است که بر افراد گنهکار و متمرّد از فرمان پروردگار وارد می‌شد و نیز کنایه از روشن بودن برتری فضل امام علیه السلام نسبت به آن‌ها است که شایسته بود از آن وضع عبرت بگیرند و به مقتضای فرمان خداوند که آن‌ها را به پیروی از فرمان امام علیه السلام وا می‌داشت، عمل کنند. در این عبارت، گویی امام علیه السلام در مقام تعریض و گوشه زدن، از متمرّدین و گناهکاران می‌خواهد از وضع موجود عبرت گیرند و دست از نافرمانی بشویند. (مشایخی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

۳-۶-۲: ایما

ایما در لغت به معنای اشاره کردن؛ اما در اصطلاح کنایه‌ای است که وسایط در آن اندک می‌باشد و همین کمی واسطه‌ها موجب شده که فهم کنایه آسان‌تر و ربط بین لازم و ملزوم به راحتی دریافته شود. (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۴۷)؛ مانند این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام «فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»، «صبر کردم، مانند کسی که در چشمش خار فرو رفته و در گلویش استخوانی مانده باشد.» (ارفع، ۱۳۹۷: ۵۱) این فراز از سخن امام علیه السلام به سکوت تلخ ایشان در برابر ماجرای غصب خلافت اشاره دارد. منظور از صبر و سکوت، ترک قیام است. ایشان از این سکوت به تلخی یاد می‌کند و آن را جانکاه و مرارت بار می‌خواند و در هر دو جمله برای بیان حال از دو کنایه استفاده می‌کند که بیانگر شدت غم و اندوه است، که امام علیه السلام از ممنوعیت و ربودن حَقِّش در دل داشت و خود را در امر خلافت سزاوارتر می‌دانست و معتقد بود که با بود این امر به دست دیگران انحراف به وجود می‌آید. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۲۵۶/۱) بنابراین حضرت از این صبر، که صبر بر کاری سخت است، بسیار دچار رنج

و اندوه می‌شود. با توجه به دو تعبیر مهمی که امام علیه السلام به کار می‌برد؛ یعنی «الْقَذَى فِي الْعَيْنِ وَالشَّجَى فِي الْحَلْقِ» و برداشت معنای غم و اندوه و در نهایت صبر بر مسأله و هماهنگی بار معنایی میان لفظ و معنای مقصود، می‌توان این کنایه را در زمره کنایات ایما قرار داد؛ زیرا بدون تعریض و با واسطه‌های قلیل، لزوم معنی در آن واضح می‌نماید. (مشایخی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

۳-۷: تلمیح

تلمیح استفاده از شعر یا داستان یا مثلی معروف، بدون اشاره به مأخذ و اصل ماجرا است. (همایی، ۱۳۶۷: ۲/۳۲۸)

نمونه‌ای از مثل‌های تلمیحی نهج البلاغه از قرآن عبارت: «فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرَّةِ الْخَامِلِ حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَفْلَصَتْ» (ارفع، ۱۳۷۹: ۲۲۱)، «همانا شما به زن بار داری می‌مانید که در آخرین روزهای بار داری جنین خود را سقط کند.» که از این آیه: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص/۸۸)، «و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۵۸) برگرفته شده است. این آیه برای تهدید اشخاص به کار می‌رود؛ یعنی در اندک زمانی و به زودی، خبر پیشگویی‌های قرآن در مورد ثواب و عقاب و تسلط بر ادیان دیگر و آینده‌نگری‌های دیگر آن به شما می‌رسد و مراد از این تلمیح به قرآن که اکنون ضرب‌المثل هم شده، ظلم و کشتار بنی امیه است.

۴- کارکرد ضرب‌المثل‌های نهج البلاغه

در این بخش به بررسی نقش مثل‌ها در انتقال محتوا و مقصود امام علی علیه السلام به مخاطبان پرداخته خواهد شد.

۴-۱: شکل دادن به لحن گوینده

منظور از لحن، نحوه بیان مثل از زبان گوینده و چگونگی ارایه اندیشه و احساس او است. نویسنده گاهی مثل‌ها را با لحنی جدی یا طنزآمیز یا قبیح و ناپسند بیان می‌کند. (مؤید حکمت، ۱۳۹۰: ۷۱) کاربرد ضرب‌المثل‌ها در میان گفتارهای نهج البلاغه هم با لحنی خاص همراه است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

برای نمونه در مثل «يُدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»، «دست خدا یاور توده‌ها است.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۴۵۱) لحن امام علیه السلام در این خطبه با جدیت همراه است، در واقع ایشان این مثل را خطاب به خوارج بیان فرموده و

آن‌ها را به وحدت و همدلی و دوری از تفرقه و جدایی فرا خوانده است و می‌توان گفت، این‌گونه مثل زدن بیانگر احساس تنفر حضرت از تفرقه است. یا در عبارت «لَأَقْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْصًا أَنَا مَاتِحُهُ»، «سوگند بی گمان و به یقین حوضی را برای آن‌ها پر از آب کنم.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۷۱) حضرت همراه با لحنی طنزآمیز به بیان ضرب‌المثل می‌پردازد، مفهوم ضرب‌المثل این است، نقشه‌ای برای آن‌ها طرح کنم که راه فرار از آن را نداشته باشند، این ضرب‌المثل را برای طلحه و زبیر فرموده است که خواهان خون عثمان بودند و جنگ جمل را به راه انداختند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۸۴/۱) امام علیه السلام با لحنی طنزآلود جنگ جمل را به چاه یا حوضی تشبیه می‌کند که خود بالای آن ایستاده تا آن را پر کند و راه گریزی جز با مساعدت خود ایشان نیست، بنابراین سرنوشت رقت بار طلحه و زبیر را این چنین در قالب ضرب‌المثل پیشگویی می‌کند. پس با توجه به لحن و طرز بیان گوینده می‌توان به طرز تلقی و نوع نگرش گوینده در موضوعی خاص پی برد. گاهی هم در مثل‌های نهج‌البلاغه شاهد لحنی تحقیری هستیم که پستی و بی‌اعتباری مخاطب را در دیده گوینده آن نشان می‌دهد؛ مانند «مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ»، «هر کس پر حرفی کند یاوه می‌گوید.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۰۱۷) همان‌طور که مشخص است در این مثل امام علیه السلام شخصیت شخص پرگو را زیر سؤال می‌برند و از اعتبار ساقط می‌کنند.

۴-۲: فضاسازی

در برخی موارد امام علی علیه السلام با کاربرد ضرب‌المثل‌ها فضا و روح حاکم و شرایط موجود را توصیف و تبیین می‌کنند.

مانند زمانی که حضرت برای تبیین حال و هوای خود در خطبه شقشقیه می‌فرمایند: «فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَىٰ وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»، «صبر کردم مانند کسی که در چشمش خار فرو رفته و در گلویش استخوانی مانده باشد.» (ارفع، ۱۳۹۷: ۵۱) این تعبیر، ترسیم گویایی از نهایت ناراحتی امام علیه السلام از فضای سالهای پر درد و رنج می‌باشد که ایشان نمی‌توانست چشم به روی حوادث بیند و نه بگشاید و نیز نمی‌توانست فریاد کشد و سوز درون خود را آشکار سازد؛ لذا امام علیه السلام تصمیم به صبر گرفت البته نه شکیبایی آمیخته با آرامش خاطر، بلکه صبری همراه با مشقت فراوان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۳۰/۱) همان‌طور که مشخص است، این مثل به خوبی فضایی که حضرت در آن روزها در آن گرفتار بودند، تبیین می‌کند.

۴-۳: شخصیت پردازی

کارکرد دیگر ضرب‌المثل‌ها در نهج‌البلاغه، شخصیت‌پردازی؛ یعنی توصیف اعمال و افکار و عقاید و ظواهر ممثل از طریق مثل است. (تقوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۹)

برای مثال در این نمونه نوع شخصیت در کارکرد مثل هویدا است: «مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةَ الْعَنَمِ»، «چون گله گوسفند گرد آمده پیرامون من.» (ارفع، همان: ۵۳) در این سخن امام علیه السلام تجمع مردم را به دلیل کمی درک و عدم رعایت ادب، به اجتماع گوسفندان مثل می‌زند، در واقع بین شخصیت مردم و گوسفندان رابطه برقرار می‌کند؛ زیرا در عرب گوسفند سمبل و نشانه بی شعوری و اندک بودن زیرکی است. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۱/۵۲۷)

نمونه دیگر: «إِحْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزَلِّ دَائِمَةَ الْمُعْزَى الْكَسِيرَةَ»، «با عجله چون گرگی تیزرو که بزى زخم خورده و پا شکسته را می‌رباید، اموال امت را ربودی.» (ارفع، همان: ۱۰۴۷) یکی دیگر از مثل‌هایی که به تبیین شخصیت مورد نظر امام علیه السلام به مخاطبان کمک کرده، این تعبیر است، (غروی، ۱۳۶۵: ۲۲-۲۳) حضرت در این مورد بیت‌المال را به ران بز و مخاطب را به گرگ گرسنه مثال زده‌اند، در واقع عمل ممثل را به ربودن ران بز از کار افتاده توسط گرگی چالاک تشبیه کرده، و وجه شبه به سرعت ربودن و خفت و پستی او است. اما این که امام علیه السلام در این تشبیه گرگ چابک را انتخاب کرده، چون لاغری ران‌هایش او را کمک می‌کند تا به تندی بجهد و طعمه را به سرعت برآید و هم‌چنین ران بز لاغر اندام را از آن جهت آورده که ممانعتی در کار نیست و برای ربودن آماده‌تر است. آن‌گاه به عنوان توییح و سرزنش به او اطلاع داده که آن اموال را به وطن خود، مکه، منتقل کرده است. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۵/۱۵۰)

۴-۴: عنوان خطبه

مثل‌ها گاه چنان بار معنایی و نیز ساختار زیبایی‌شناسانه درخوری دارند که به عنوان نام و موضوع مطلبی خاص قرار بگیرند (تقوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۴) مانند این بخش از خطبه شفشقیته: «شِفْشِقَةُ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ»، «کف دهان شتر بود که برآمد و فرو نشست.» (ارفع، همان: ۵۵) که ترکیبی برساخته از آن به عنوان نامی برای خطبه سوم قرار گرفت و در حقیقت، این آخرین عبارت خطبه است که وجه تسمیه آن نیز می‌باشد و ضرب‌المثلی برای پایان یافتن و عدم امکان تکرار کاری است که حضرت با کاربرد آن درخواست ابن عباس را برای ادامه سخن رد کرد؛ چون حال

و هوایی که امام علیه السلام را برای بیان آن سخنان آتشین و حساس آماده کرده بود، تغییر یافت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۱۸/۱؛ غروی، ۱۳۶۵: ۲۱۲)

۴-۵: پیام‌رسانی

در ضرب‌المثل‌ها پیام‌ها و اهدافی وجود دارد، که گوینده متناسب با مقصود خود آن پیام را به خدمت می‌گیرد تا آن‌جا که زبان استدلال و دلیل آوردن کوتاه است یا بیان یک مطلب نیاز به سخن گفتن طولانی است، از آن برای انتقال پیام استفاده کند.

مانند: «كَتَابِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ»، «چون حمل‌کننده خرما به هجر». (ارفع، ۱۳۷۹: ۹۸۱)

این ضرب‌المثل حامل پیام بیهودگی و بی‌حاصلی است. این مثل را امام علیه السلام، در پاسخ به نامه معاویه بیان فرموده‌اند که در آن به برگزیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند به پیامبری و حمایت اصحاب او از رسالت جدید اشاره می‌نماید تا به وی بفهماند که سخنانش بیهوده و بی‌حاصل است؛ زیرا در آن نامه برای علی بن ابی طالب علیه السلام که از خاندان نبوت است، حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بازگو می‌کند و به وی خبر می‌دهد که خدا نعمتی بزرگ به آن حضرت عنایت فرموده و او را برای دین خود برگزیده و به وسیله اصحاب و یارانش وی را تأیید و کمک کرده است. در صورتی که خود حضرت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارتر هستند تا این احوال را بازگو نمایند و این مطلب را با ذکر ضرب‌المثلی آشکار می‌فرمایند: مثل تو مانند کسی است که خرما به سرزمین هجر حمل کند. ریشه این ضرب‌المثل آن است که روزی مردی از هجر که مرکز خرما است، سرمایه‌ای به بصره آورد که متاعی بخرد و از فروش آن در شهر خود سودی ببرد، پس از فروش مال التجاره به فکر خرید کالا افتاد، و ارزان‌تر از خرما کالایی نیافت. بنابراین از بصره مقدار زیادی خرما خرید و به سوی هجر حمل کرد، و در آن جا به امید این که گران شود آن را در انبارها ذخیره کرد اما خرما روز به روز ارزان‌تر شد و بالاخره خرماهای او در انبارها ماند تا فاسد و تباه شد و این موضوع ضرب‌المثل شد برای هر کس که کالایی را برای فروش و به دست آوردن سود، به جایی ببرد که مرکز و معدن آن کالا می‌باشد، تطبیق مضمون نامه معاویه با مثل این است که معاویه، گزارش و خبر را به سوی کسی فرستاد که او خود معدن آن خبر است و جا دارد که این خبر را به آگاهی دیگران برساند. (بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۵۳/۴) البته باید متذکر شد این کارکرد ضرب‌المثل را می‌توان در همه موارد مثل‌های نهج‌البلاغه یافت و مثلی نیست که امام علیه السلام آن را بیهوده به کار برده باشد.

نتیجه‌گیری

طبق مطالعات انجام یافته در این پژوهش مشخص گردید، امام علی علیه السلام بهره‌گیری متعدّد لفظی و محتوایی از ضرب‌المثل‌ها داشته‌اند که گاهی حتی مبتکر اصلی مثل خود ایشان است و بعد از آن در میان مردم رایج شده است. با بررسی کارکرد مثل‌های موجود در نهج‌البلاغه و تأثیر آن‌ها در فهم مطلب که در این مقاله مورد توجه بود، مشخص گردید که نخست، امام علیه السلام از مثل‌ها به شیوه‌هایی مختلف استفاده کرده‌اند؛ یعنی گاهی مثل از متون قبل به ویژه قرآن اقتباس یافته، گاهی هم تنها به نقل مستقیم ضرب‌المثل توجه داشته و گاهی هم تعبیر ایشان چنان از بار معنایی گسترده برخوردار بوده که بعد از ایشان بر سر زبان‌ها افتاده است. در برخی موارد استناد امام علیه السلام به شعری معروف می‌باشد که برای مخاطب شناخته شده و گاهی نیز عبارت ضرب‌المثل در بیان مورد نظر حضرت درهم تنیده گشته است. دوم، در این مقاله به بحث‌های زیبایی‌شناختی آرایه‌های ادبی مثل‌های موجود در نهج‌البلاغه چون: استعاره، کنایه، نماد و تأثیر آن‌ها در فهم محتوا مورد توجه قرار گرفت. سوم، مهم‌ترین کارکردهای ضرب‌المثل‌ها؛ از جمله شکل دادن به لحن گوینده، تصویر آفرینی، پیام‌رسانی و فضاسازی، و تأثیرشان در فهم مقصود حضرت بررسی شد و مشخص گردید که امام علیه السلام به‌طور عمده ضرب‌المثل را در راستای رویکردی خاص غیر از کاربرد رایج و مشهور آن مدنظر داشته‌اند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴)، *شرح نهج‌البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ۲- ارفع، کاظم (۱۳۷۹)، *ترجمه روان نهج‌البلاغه*، ج ۲، تهران: فیض کاشانی.
- ۳- اقبالی، ابراهیم (۱۳۸۴)، «شعر در نهج‌البلاغه»، *نشریه نهج*، ش ۱۳-۱۴، صص ۱۰-۲۴.
- ۴- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶)، *اختیار مصباح السالکین*، مصحح محمد امینی، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۵- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹)، *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- پیرجراغ، محمدرضا، عبدالهادی فقهی‌زاده (۱۳۹۵)، «کار بست بینامتنیت در فهم امثال نهج‌البلاغه»، *مطالعات فهم حدیث*، ش ۵، صص ۹۳-۱۱۹.
- ۷- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳ ش)، *مختصر المعانی*، ج ۸، تهران: نشر دارالفکر.
- ۸- تقوی، محمد، محمد جواد مهدوی (۱۳۹۶)، «کاربرد و کارکرد مثل در مجموعه داستان یکی بود و یکی نبود جمال زاده»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، ش ۱۲، صص ۱۹۷-۲۲۰.
- ۹- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی»، *فنون ادبی*، ش ۱، صص ۵۷-۸۰.
- ۱۰- رازی، ابوبکر فخرالدین (۱۹۹۲)، *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت: دارالجلیل و المکتب الثقافی.
- ۱۱- زانوس، احمد پاشا، معصومه جباری (۱۳۸۹)، «تجلی زیبایی‌های مجاز در نامه‌های نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌های اسلامی*، ش ۶، صص ۱-۲۸.
- ۱۲- زلهایم، رودولف (۱۳۸۱)، *امثال کهن عربی*، ترجمه احمد شفیعی‌ها، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۳- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۸ق)، *المستقصى فی امثال العرب*، ط ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۴- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۵- عزیزی فر، امیرعباس (۱۳۹۲)، «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کردی ایلامی از دیدگاه علم بیان»، *دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ش ۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- ۱۶- غروی، محمد (۱۳۶۵)، *الامثال والحکم المستخرجة من نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات اسلامی.
- ۱۷- قریشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷)، *مفردات نهج‌البلاغه*، ج ۱، تهران: نشر قبله.

- ۱۸- قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۳۶۴)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تصحيح سيّد عبداللطيف كوه‌كمري، قم: كتابخانه عمومي آيت الله مرعشي نجفي.
- ۱۹- كاشاني، ملا فتح الله (۱۳۷۸)، *تنبيه العاقلین و تذكرة العارفين*، مصحح سيّد محمدجواد ذهني تهراني، چ ۱، تهران: انتشارات پيام حق.
- ۲۰- مخاطب، محمد (۱۳۸۵)، *شناسایی و کاربرد ضرب المثل های فارسی مرتبط با اصول آموزش خانواده*، تهران: پژوهشگاه مطالعات وزارت آموزش و پرورش، آموزش خانواده، پژوهشکده اولیا و مربیان (خانواده).
- ۲۱- مشایخی، حمید رضا، فاطمه خرمیان (۱۳۹۳)، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)»، *ادبیات دینی*، پژوهشکده اسلام تمدنی، ش ۷، صص ۹۳-۱۱۰.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۳- _____ (۱۳۸۵)، *ترجمه قرآن*، مشهد: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- ۲۴- مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۰)، *ارزش‌های فرهنگی نهفته در گزیده‌ای از مثل‌ها و تعبیرهای کنایی فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۵- میدانی، ابوالفضل (۱۳۳۹)، *مجمع الامثال به اهتمام محی‌الدین عبدالحمید*، بیروت: دارالجيل.
- ۲۶- نویری، شهاب‌الدین احمد (بی‌تا)، *نهاية الارب فی فنون الارب*، تصحيح احمد الزين، قاهرة: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ۲۷- نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات اخوان کتابچی.
- ۲۸- هاشمی، احمد (۱۴۳۵ق)، *جواهر البلاغة*، قم: دارالفکر.
- ۲۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۴، تهران: مؤسسه نشر هما.